**امتحان ورودی دانشگاه (و برنامه وزارت فرهنگ درباره زبان فارسی(**

**انوری، حسن**

امسال نیز مانند سالهای پیش،گردانندگان دانشگاه تهران از نتیجهء امتحان یا مسابقهء ورودی دانشگاه،ناخرسندی نشان داده‏اند و حق هم داشته‏اند و مطلب‏های بسیاری در این باره‏ گفته‏اند و نوشته‏اند که برخی از آنها،اینهاست:

1-دانشگاههای ایران با کمبود دانشجو روبرو است درحالی‏که شانزده هزار دختر و پسر در پشت در دانشگاه مانده‏اند و دانشگاه آنان را شایستهء تحصیلات عالی ندنسته است.

2-اگر دانشگاه می‏خواست باندازهء گنجایش کلاسهای خود دانشجو بپذیرد،می‏بایست‏ نمره‏های قبولی را تا 6 و 7 پائین بیاورد!

3-یکی از داوطلبان ورود بدانشگاه،نه تنها زبان مادری خود را-آنچنانکه دانشگاه‏ می‏خواسته است-نمی‏دانسته‏اند،بلکه نمرهء منفی هم از آن گرفته‏اند.

4-یکی ازداوطلبان شاهنامه را اثر سعدی و دیگری اسلحه را با صاد(اصلحه)نوشته‏ بوده است.

5-نیتجهء امتحان ورودی داوطلبان ریاضی نسبت بداوطلبان دو رشتهء دیگر یعنی ادبی‏ و طبیعی بهتر و قبولی بسبت بیشتر بوده است و نتیجهء داوطلبان از دو رشتهء دیگر بدتر و قبولی بنسبت کمتر بوده است.

در این مقاله از این مطلب‏ها سخن می‏رود و برخی از علتهای کم‏سوادی و فارسی ندانی‏ محصلان بعموم و محصلان ادبی بخصوص،بازگو می‏شود.

نخستین مطلب گفتنی،که نگارنده از تجربه‏ها و دیده‏های خود گوید اینست که در بیشتر مدرسه‏ها که رشتهء ادبی در آنها تدریس می‏شود بیشتر دانش‏آموزان کم‏استعدادتر و کم‏هوشتر از دانش‏آموزان هم سن و سال خود در رشته‏های دیگر هستند و بعکس دانش‏آموزان ریاضی پر- استعدادترین و باهوش‏ترین شاگردان مدرسه‏ها هستند،علت این امر اینست:هر سال که عدهء بسیاری کلاس سوم دبیرستان را بپایان می‏رسانند بسه دسته تقسیم می‏شوند:پراستعدادان رشتهء ریاضی را انتخاب می‏کنند،متوسطان که اکثریت دانش‏آموزان را تشکیل می‏دهند به رشتهء طبیعی‏ می‏روند و کم‏استعدادان و کم‏هوشان کلاسهای رشتهء ادبی را پر می‏کنند.

گذشته از اینکه درسهای طبیعی و ادبی بدانسان که در مدرسه‏های ما درس داده می‏شود نیازمند حافظه است،در میان دانش‏آموزان شهرت دارد که ریاضی دشوارترین رشته‏های تحصیلی و ادبی‏ آسان‏ترین آنهاست.پس می‏توان گفت یکی از علتهای بیشتر پذیرفته شدن داوطلبان ریاضی در امتحان ورودی دانشگاه باهوشی و پراستعدادی آنانست.جای شگفتی نیست اگر بگوییم از تحصیل فراغ جستگان ادبی نیز از لحاظ استعداد و معلومات بنا بسائقهء اوضاع اجتماعی بچند گروه‏ بخصوص انگلیسی و یا فلسفه یا تاریخ و جغرافی را برمی‏گزینند و دستهء سوم که در حقیقت پس- مانده‏ترین و وامانده‏ترین دانش‏آموزان هستند بناچار کلاسهای ادبیات فارسی دانشکدهء ادبیات‏ را می‏انبارند.همه می‏دانیم اگر داوطلبی هم در دانشکدهء حقوق و هم در ادبیات پذیرفته شود حقوق را برتر می‏نهد.آیا لازم است بگوییم در هر کاری استثناء وجود دارد.اینان یعنی همین‏ دستهء سوم چندی بعد تدریس ادبیات فارسی را در دبیرستان‏ها به عهده می‏گیرند.

باید قبول کرد که علت توفیق نیاقتن دانش‏آموزان در دیگر دسها نیز تا اندازه‏ای فارسی‏ ندانستن آنان است.در میان دانش‏آموزان دورهء دوم دبیرستان کسانی که در فهم مطالب بسیار سادهء کتاب‏های علمی درسی خود درماند باشند بسیار دیده‏ام.

چندسال پیش شاگردی در کلاس ششم طبیعی به نمرهء 2 انشاء و 7 درس فارسی که در امتحان داخلی گرفته بود اعتراض کرد و ادعا داشت که استحقاق نموهء بیشتری دارد.برای نمایاندن‏ سواد واقعی وی و روشنفگری این نکته که علت پس ماندنش در دیگر درسها نیز کم‏سوادی و فارسی‏ ندانی و نفهمیدن جمله‏های کتاب‏های درسی است صفحه‏ای از کتاب طبیعی کلاس چهارم را باز کردم‏ و از او خواستم که بخواند و مفهوم خوانده‏ها را به زبان ساده‏تری بگوید و او نتوانست.این‏ شاگر با وجود تلاش مستمر دو سال در امتحان دبیرستان و پشت سر هم در امتحان ششم‏ متفرقه مردود شد نتوانست دیپلم بگیرد و من علت آن را همچنانکه گفتم نداشتن سواد فارسی‏ می‏دانم.کسی که می‏خواهد مطالب علمی فراگیرد و مسئله‏های دانشی حل کند نخست باید زبانی‏ را که علم را بدان می‏آموزد نیک فراگیرد و بصرف اینکه آن زبان،زبان مادری است بدون فرا گرفتن قاعده و مقدمه‏های آن نمی‏توان در راه تحصیل دانش بجائی رسید.

دانش‏آموزان ایرانی دانشهای گوناگون را در قالب جمله‏های فارسی می‏آموزد و هنگامی که‏ درس پس می‏دهد باید این قالب‏ها را خود بسازد و معنی‏ها را در آنها بریزد و تحویل معلم و امتحان‏کننده بدهد.دانش‏آموزی که نتواند برای معنی قالب بسازد درس نتواند خواند مگر اینکه علم را در همان قالب که تحویل می‏گیرد در همان قالب پس دهد،و این همانست که آنرا طوطی‏وار گویند و پیداست دانش‏آموزی که چنین درس خوانده باشد البته خر او در دانشگاه بگل‏ فرو خواهد نشست.یکی دیگر از علتهای بیشتر پذیرفته شدن داوطلبان ریاضی در امتحان‏ وروردی دانشگاه اینست که آنان نسبت به ادبی‏خوانان و طبیی‏خوانان کمتر با این قالب‏ها یعنی‏ جمله‏های فارسی سروکار دارند،آنان معنی‏ها را در رمزها(فرمول‏ها)فرامی‏گیرند و در فرمول‏ها پس می‏دهند.

اما علت دیگر کم‏سوادی دانش‏آموزان ادبی و فارسی ندانی دیگر دانش‏آموزان نقص‏ برنامه یا ناگویا بودن برنامهء وزارت فرهنگ است.برنامهء فرهنگ دربارهء دیگر درسها بتقریب‏ می‏شود گفت گویا ورسا است و بفرض اگر کتابی هم در میان نباشد دبیر از روی برنامه می‏داند چه چیز باید درس دهد و از چه مطلبهایی باید آزمایش کند بمثل برنامهء وزارت فرهنگ درباب فیزیک‏ کلاس چهارم دبیرستان چنین است‏1،«دستگاههای اندازه‏گیری،استفاده از دستگاههای‏ ورینه،کولیس،و ریزسنج برای اندازه‏گیزی طول،اندازه‏گیری،سطح و حجم،اندازه‏گیری‏ زمان،نمایش اعدد بزرگ و اعداد کوچک بوسیلهء قویای مثبت و منفی،توجه باینکه در جمع و تفریق جنس مقادیر فیزیکی باید یکی باشد...»تا پایان برنامه نزدیک دو صفحه.چنین است‏ برنامهء درسهای دیگر که بریز مطلبها توجه شده است بجز زبان و ادبیات فارسی.در آغاز برنامهء مربوط به ادبیات و زبان فارسی پاره‏ای مطلبهای کلی که بعمل درآوردن آنها در مدرسه‏ای‏ امروزین کاری آسان نیست و بلکه بسیار دشوار هم است درج شده است اینچنین:

«در دورهء دوم از تدریس زبان فارسی هدف عالی دیگری منظور نظر است که آن آشنا- ساختن تدریجی دانش‏آموزان بدقایق و لطایف ادبیات فارسی و تلطیف ذوق و هدایت استعداد نویسندگی آنانست زیرا دانش‏آموزانی که در شعب دورهء دوم بتحصیل اشتغال دارند پس از خاتمهء این دوره ورود بدانشگاه و نیل بمقام اجتهاد و تبحر در یکی از رشته‏های علمی و ادبی باید توانایی آن را داشته باشند که مقاصد و افکار خود را بآسانی و درستی باین زبان بنویسند و اجتماع‏ را از ثمرات تحقیقات علمی و ادبی و افکار عالی و سودمند خود برخوردار سازند و نیز در ادبیات‏ زبان فارسی خصوصیات دیگر هست که ضرورت دارد جوانان ایرانی بخصوص کسانی که بمدارج‏ (1)-از برنامهء تحصیلات شعب دورهء دوم متوسط چاپ وزارت فرهنگ.

عالی علم و ادب نایل می‏شوند بآن خصوصیات و علی الخصوص بوسعت معنوی و دقایق اخلاقی و تربیتی آثار نویسندگان و شعرای بزرگ ایران آشنا شوند و بتدریج راه و رسم تهیهء مقالات علمی‏ و ادبی و روش مطالعه و طریق استخراج نتایج مفید از این مطالعات را بیاموزند و.....»آنگاه‏ در صفحه‏های آینده باصطلاح به ریزبرنامه و بمثل دربارهء قرائت فارسی و دستور کلاس‏ چهارم طبیعی نوشته شده است.

منتخبی از آثار نظم و نثر شاعران و نویسندگان بزرگ ادواری مختلف در حدود یکصد و پنجاه صفحه‏و دربارهء قرائت و دستور سال پنجم و ششم همان رشته،عین همین عبارت یعنی منتخبی‏ از آثار نظم و نثر شاعران و نویسندگان بزرگ ادوار مختلف در حدود یکصد و پنجاه صفحه تکرار شده است.

این انتخاب چگونه بعمل آید؟چنانکه دیده‏ایم هر مؤلفی یا هر گروه تألیف‏کننده‏ای بنا بذوق و سلیقهء خود متن‏هایی را انتخاب می‏کردند بدنبال هم قرار می‏دادند و بچاپخانه می‏سپردند. یکی باب پنجم گلستان را مردود میدانست دیگری مجاز.یکی از متنهای سنگین برمی‏گزید دیگری از متنهای آسان

یک دوره کتاب دیدم که مؤلفان آن حتی بتذکر وزارت فرهنگ(منتخبی از آثار نظم و نثر شاعران و نویسندگان برزگ ادوار مختلف)هم توجه نکرده بودند و تمام مطالب کتابها را از آثار نوسندگان و شاعران معاصر انباشته بودند زیرا مؤلفان آنها را عقیده بر این بوده‏ است که چون شاگردان برای سرمشق گرفتن و نمونه در درست داشتن برای درس انشاء و نوسندگی‏ بمطالعهء نثر امروزین نیاز دارند پس درسهای فارسی آنان باید از آثار معاصران باشد،این‏ کتابها دریکی از مرکزهای استانها تألیف و چاپ شده بود و در دبیرستان‏های آنجا درس داده‏ میشد.این ناهم‏آهنگی و نابسامانی و چندگانگی کتابها با انحصار آنها بظاهر از میان رفته است‏ و ناچار این ایراد و انتقاد ما نیز جایی ندارد.اما باید گفت بعد از انحصار نیز چون برای هر کلاس از مؤلفی یا از مؤلفانی کتای انتخاب شده است هم‏آهنگی در میان مطالب کتابهای کلاسه‏ وجود ندارد چنانکه مقامهء ربیعیه قاضی حمید الدین هم در کتاب فارسی کتاب پنجم طبیعی و ریاضی‏ هست و هم در کتاب ششم طبیعی و ریاضی.قصیدهء ایوان مدائن خاقانی هم در کتاب فارسی سوم دبیرستان‏ هست و هم در کتاب فارسی کلاس پنجم طبیعی و ریاضی.

بهتر است وزارت فرهنگ بوسیلهء عده‏ای از دانشمندان و مطلعان متنهایی که شاگردان‏ باید در دورهء دبستان و دبیرشتان فراگیرند با دقت و تعمق بسیار با توجه بلغتها و اصطلاحهائی‏ که دانش‏آموزان در هر مرحله و سرانجام در بازپسین مرحلهء تحصیل دبیرستانی باید بدانند انتخاب کند و برپایهء آن انتخاب،کتابهایی که هم با آموزش و پرورش جدید مطابقت داشته باشد و هم تمام کتابها باهم،همآهنگی کامل داشته باشد تألیف شود بطوریکه هر کتاب دنبالهء کتاب‏ کلاس پیشین و مقدمهء کلاس پسین باشد و نیز این مطلب در هریک از کتابها رعایت شود یعنی هر درس از لحاظ لغت‏ها و اصطلاحها و قاعده‏های دستوری و تمرینها دنبالهء درس قبل و مقدمهء درس‏ بعد باشد چنانکه در کشورهایی که فرهنگ‏مداران آنها میدانند چه میکنند کار چنین است.

وقتی که چنین برنامه‏ای ترتیب یافت و چنین کتابهایی نوشته شد می‏توان کتاب لغتی برای‏ دبیرستانها و همچنین برای دبستانها ترتیب داد،کتاب لغت دبیرستانی شامل تمام کلمه‏ها و اصطلاحها و مثلهایی میشود که دانش‏آموزان از آغاز تحصیل تا پایان دورهء دبیرستان خوانده‏اند، آنوقت شاگرد بصراحت می‏داند چه باید بداند و دبیری که بکلاس میرود میداند که شاگردان تا آن موقع از زبان فارسی چه چیزها فراگرفته‏اند1دیگر دبیر مجبور نمی‏شود بمثل در کلاس‏ (1)-پس از فراهم آمدن این مقدمه امتحان فارسی و دستور باید بطور کتبی انجام شود. ترتیب آنرا در مقاله‏ای دیگر خواهم نوشت اگر فرصتی باشد.

آخر دبیرستان لغتهایی برای شاگردان معنی کند که در سال ششم ابتدایی خوانده‏اند.حقیقت‏ اینست که معلومات فارسی شاگردان در بازپسین کلاس دبیرستان همانهایی است که در دبستان و کم‏وبیش در دورهء اول دبیرستان فراگرفته‏اند.معلومات شاگردان کلاسهای بالا و پائین بتقریب‏ می‏شود گفت یکسان است بخصوص در کلاسهای چهارم و پنجم و ششم.زیرا نیازی نمی‏بینند که‏ چیزی فراگیرند و یا فراگرفته‏ها و خوانده‏ها را در یاد نگهدارند.چه چیزیی بدانند چه ندانند بکلاس بالا خواهند رفت.آنان برای دانستن و دانش اندوختن بمدرسه نمی‏روند بخاطر گرفتن‏ گواهی‏نامه و کارنامه می‏روند و گرفتن آنهم نیازی بفارسی‏دانی ندارد.پیداست که آنان گناهی‏ ندارند محیط این چنینشان بارآورده است.با وجود همهء اینها اگر معلمانی دلسوز و مهربان و باسواد و واقع بین در مدرسه‏ها باشند بسیاری از این نقیصه‏ها جبران می‏شود و این نابهره‏مندیها ببهرمندی بدل میگردد ولی جای افسوس است که معلمان مانند همگان بنا بسائقهء اجتماعی بنحو نومیدکننده‏ای وظیفهء خود را از یاد برده‏اند،آن وظیفه‏ای که وجدان و دوستی وطن و روح معنوی‏ ملت معین میکند نه آن وظیفه‏ای که با شماره و تاریخ بنام بخشنامه و آئین‏نامه توسط نامه‏رسان‏ و پیشخدمت ابلاغ می‏گردد این وظیفه با بهترین وجهی همیشه و در همه‏جا در برابر دیدگانست و کمتر کسی از آن تخطی میکند.

حسن انوری

همایون تجربه‏کار کرمانی

میگریزم

میگریزم،زین گروه دوستداران،میگریزم‏ مردم از بیگانه،من از دست یاران،میگریزم‏ اشک و آهم در نمیگیرد درین بیمهر مردم‏ دامن افشان همچنان ابر بهاران،میگریزیم‏ آن شب قدرم که بیقدرم درین ویرانه منزل‏ تا قیامت در پناه روزگاران،میگریزم‏ راز دل با هرکه گفتم بر غمم افزود باری‏ تا بکاهم بار غم زین غمگساران،میگریزم‏ زین چمن یک گل نچیدم،هر قدم صد خار دیدم‏ سوی گلزاری دگر همچون هزاران،میگریزم‏ کس نشد آگاه از راز درون سینه سوزم‏ تا بگویم راز دل،زین رازداران میگریزم‏ من ز تیز طعنهء یاران«همایون»خسته جانم‏ تا نپنداری ز پیش تیر باران میگریزم